



چرا استفاده از واژه «دگرباش» و مشتقات آن نادرست است؟ شادی امین



شش رنگ

Iranian Lesbian & Transgender Network (6 Rang)

انتشارات: شش رنگ (شبکه لژیون‌ها و ترنسجندرهای ایرانی)

چرا استفاده از واژه «دگرباش» و مشتقات آن نادرست است؟

شادی امین

۱۷ ماه مه ۲۰۱۹، روز جهانی مقابله با همجنسگراستیزی، دوجنسگراستیزی و ترنس ستیزی



Iranian Lesbian & Transgender Network (6 Rang)

انتشارات: شش رنگ (شبکه لزبین ها و ترنسجندهای ایرانی)

۴	چکیده مطلب و چند توصیه برای رسانه‌های فارسی زبان
۵	سرآغاز
۷	پیشینه
۷	نقد دو اصطلاح دگرباش و دگرباش جنسی
۷	۱. دگرباش، تحقیر آمیز و موهن است
۱۰	۲. دگرباش غیر جامع است
۱۱	۳. دگرباش، مغشوش و مبهم است
۱۲	۴. دگرباش، فارسی‌سازی غیر ضروری و مشکل‌دار است
۱۴	۵. دگرباش، واژه مورد علاقه جامعه هترونورماتیو است
۱۴	۶. دگرباش، غیر اجماعی است
۱۵	سخن آخر

چکیده مطلب و چند توصیه برای رسانه‌های فارسی زبان

نوشتار مفصل زیر نقدی است بر استفاده از واژه «دگرباش» و مشتقات آن مانند «دگرباش جنسی» که استدلال می‌کند این اصطلاحات نه تنها ناکارا، الکن، مبهم و مغشوش هستند بلکه بسیاری از اعضای جامعه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی آن را تحقیر و توهین آمیز می‌دانند. تداوم به کارگیری مفهومی که شنونده را از فکر کردن باز می‌دارد و یا بدتر از آن، وی را به گفتمانی نادرست رهنمون می‌شود، بر باد دادن حاصل سال‌ها کار سخت و پر مشقت بسیاری از فعالین این حوزه است.

موازین اخلاقی حاکم بر رسانه‌ها حکم می‌کند که چنانچه تعداد قابل توجهی از اعضای یک جامعه اقلیت، احساس کنند که با نوع خاصی از خطاب قرار گرفتن، مورد تحقیر واقع می‌شوند، دیگر از آن کلمه برای اشاره به آن گروه از جامعه استفاده نشود. در کلیه اسناد جهانی از جمله یوگیا کارتا (اصول مربوط به شمول قوانین بین‌المللی حقوق بشر، در زمینه تمایل جنسی و هویت جنسیتی)^۱ نیز به درستی در هر پاراگراف، مفاهیم گرایش‌های جنسی، هویت‌های جنسیتی، بیان جنسیتی و شاخصه‌های جنسی تکرار شده‌اند تا از هر گونه ابهام و اغشاش جلوگیری کنند. این درست نقطه مقابل درک جامعه ایرانی است که با استفاده از واژه دگرباش، تحت عنوان موجز بودن، به ضرورت استفاده از تمام این مفاهیم خاتمه می‌دهد. این یعنی گرفتار درکی رخوت زده شدن که گروه‌های انسانی را در یک ظرف می‌ریزد تا خود را از بیان پیچیدگی و تفاوت‌های بین آنان رها کند. اما دانستن این تفاوت‌ها، تفاوت‌های واقعی که برای جنبش جهانی اقلیت‌های جنسی و جنسیتی (هم‌جنس‌گرایان، ترنس‌جندرها، دو‌جنس‌گرایان، بینا‌جنسی‌ها) تعیین‌کننده و مهم هستند، و به رسمیت شناختن آن‌ها توسط روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی و اجتماعی، دانشگاهیان و جامعه حقوق بشری ایرانی اهمیت بسیار دارد.

با این همه، ممکن است در بسیاری از موارد، به دلیل ضعف زبان فارسی در مخفف‌سازی، امکان نام بردن از تمامی گروه‌های درون جامعه اقلیت‌های جنسی وجود نداشته باشد. به همین دلیل، پیشنهاد می‌شود ضمن پرهیز از استفاده از اصطلاح دگرباش یا دگرباش جنسی، از این پس:

وقتی مطلبی اشاره به تمامی افراد دارای گرایش جنسی و هویت جنسیتی متفاوت دارد، از اصطلاح عام «اقلیت‌های جنسی» یا جامعه/افراد ال‌جی‌بی‌تی کیو‌آی استفاده شود. در اینجا اقلیت بودن دلالت بر کمیت افراد این جامعه دارد. به لحاظ کمی در اقلیت بودن، نه حقی را از کسی سلب می‌کند و نه تحقیری را در بر دارد. درست به همان شکل که در جامعه ایران، گروه‌های مختلف اقلیت مذهبی یا اتمیکی وجود دارند.

وقتی یک گروه خاص درون جامعه اقلیت‌های جنسی مدنظر است، به طور مشخص از عنوان همان گروه استفاده شود. مثل: هم‌جنس‌گرا یا هم‌جنس‌خواه، ترنس‌جندر یا فراجنسیتی، ترنس‌سکشوال یا تبدیل‌خواه جنسی یا تغییر جنسیت‌خواه، کویر، اینترسکس یا بینا/میان‌جنسی و دو‌جنس‌گرا. درست به همان شکل که وقتی درباره نقض حقوق بهاییان، به عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی صحبت می‌کنیم، به عنوان مذهب آن‌ها به طور خاص اشاره می‌کنیم و همین قاعده برای اهل سنت، مسیحیان و... هم صادق است.

۱ اصول مربوط به شمول قوانین بین‌المللی حقوق بشر، در زمینه تمایل جنسی و هویت جنسیتی، قابل دسترسی در:

سر آغاز

انگشت‌شمار ما، می‌رود که به بخش قابل توجهی از فعالین افزایش یابد.

موضوعاتی مثل طلاق، لقاح مصنوعی، تنها زندگی کردن و یا زندگی با شریک جنسی خود بدون ازدواج یا داشتن روابط متعدد جنسی برای زنان دیگر امری موجب از دست دادن شان اجتماعی یا بدتر از آن از دست دادن زندگی شان نیست؛ یا دقیق‌تر بگوییم به‌طورعام و یا حداقل در غالب جامعه روشنفکری چنین نیست. می‌شود در مورد خودارضایی در متن یک سخنرانی یا یک مقاله مهم فمینیستی حرف زد و در کنار آن به اهمیت رضای

سال ۱۳۹۸ شمسی است و روز جهانی مقابله با تبعیض علیه اقلیت‌های جنسی (۱۷ ماه مه). فضای مجازی پر است از نشان و پرچم‌های رنگین‌کمانی. می‌توان دختران و پسران جوانی را دید که در فضاهای خصوصی شان با پارتنر همجنس خود ازدواج می‌کنند و اتاق‌های کوچک‌شان را به نشانه عشق هم‌جنس خواهانه‌شان گل‌باران می‌کنند، مخفیانه عکس می‌گیرند و در صفحات مجازی با دوستان‌شان به اشتراک می‌گذارند. ده‌ها نفر از جامعه ایرانی در سراسر جهان هر ساله به طیف و اجتماع سابقاً کوچک "آشکار شدگان" می‌پیوندند، و تعداد

به نظر می‌رسد که جهان به سرعت رو به نقد و نفی باور جنس و جنسیت ازلی می‌رود و بالاخره تئوری سیالیت جنسیت جودیت باتلر با تمام نقدها و پرسش‌های پاسخ‌نیافته‌اش در گوشه اذهان بشر جای می‌گیرد و رفته رفته به راهنمای عمل و زندگی او بدل می‌شود. به مرور، باور می‌کنیم که جهان پذیرفته است که بر اساس نظریه کوپیر، سکسوالیته نه امری طبیعی، بلکه امری برساخته از نهادها و ساختارهای اجتماعی است و نتیجه بلاعوض جنس زیست‌شناختی نیست، هرچند که از آن نیز تاثیر می‌گیرد.

در چنین جهانی اما هنوز جدال ما، جامعه ایرانی، بر سر استفاده از مفاهیمی است که ما را در بند تعاریف کلیشه‌ای اسیر نکند. برای ما این نه یک دعوا بر سر کلماتی بی‌معنا و بی‌تاثیر، بلکه جدالی جدی و حیاتی بر سر توقف یا پیشرفت جنبش و مبارزه‌ای است که سال‌های بسیاری از عمرمان را در راه آن صرف کرده‌ایم.

به همین دلیل است که بر آن شدم پس از نوشته‌های پراکنده و نقدهای شفاهی درباره واژه "دگرباش" و اصطلاح برگرفته از آن، یعنی "دگرباش جنسی"، اقدام به نوشتن این جستار کوتاه کنم تا دریچه‌ای بر بحثی باشد برای نظریه‌پردازان دیگر این حوزه. سعی کرده‌ام تا حد امکان، علاوه بر نظرات خودم، بحث‌های شفاهی و نقدهای دیگر فعالان این حوزه را نیز در این نوشته بازتاب دهم. در عین حال، غیر از مرور دوباره نظریه کوپیر و به‌خصوص نوشته‌های جودیت باتلر، با چهار تن از اساتید حوزه ادبیات فارسی نیز گفتگو و یا مکاتبه کردم و نظر تخصصی آنها را درباره این واژه جویا شدم که همه این‌ها، لایه‌های دیگری را به این متن، اضافه

کلیتوریسی پرداخت و به منافع مردان در تمرکز بر دخول به عنوان تنها راه ارضای جنسی زنان اشاره کرد و همه این‌ها را به نقد کشید.

می‌توان دختران جوانی را دید که خود را ترنس‌جندر می‌نامند و برای یک موجود "عامی" نوع بشر، تشخیص زن یا مرد بودن‌شان دشوار است.

می‌توان پسرانی را دید که در آرایش چهره خود از ده‌ها گریمور با مهارت‌تر هستند و با دیدن رقص زیبای‌شان دهان زنان و مردان دگرجنس‌گرا نیز به تعجب باز می‌ماند.

آری، آن‌چنان به سرعت پیش رفته‌ایم که حتی برای کسی مثل من که اولین عشق هم‌جنس‌گرایانه‌اش را در دهه شصت شمسی تجربه کرده و دائم باید پاسخگوی "ظاهر مردانه‌اش" می‌شده، و هنوز هم اینجا و آنجا، از چنین نگاهی در امان نیست، درک این تغییرات گاه دشوار است. برای منی که نمی‌توانستم از دریچه این جعبه جادویی و ارتباط با دنیایی مجازی اما هیجان‌انگیز، جهان را کشف کنم، برای منی که نه در چت روم‌های "ياهو" امکان یافتن هم‌زبانی را داشتم و نه در آن روزهای پرتلاطم، کتابی و یا ورقی در توضیح و دفاع از عشق به هم‌جنس در دست‌انم جا گرفته بود و تازه در ابتدای جوانی‌ام و در لابه‌لای بیانیه‌های تبلیغاتی دانشگاهی در آلمان، سوالات متعددم در مورد چرایی این کشش و گرایش جنسی‌ام پاسخ‌های خود را یافته بود و هر روز در تلاشی نهان برای آمادگی آشکارسازی و چالش در مقابل جامعه مرد-پدرسالار و دگرجنس‌گرای بیرون از خود بودم، گاه باور این همه پیشرفت سخت است.

پیشینه

تاریخ روشن، مکتوب و بدون مناقشه‌ای درباره روند ابداع واژه دگرباش که از سال ۲۰۰۶ به این سو به طور پراکنده در بعضی از وبلاگ‌های هم‌جنس‌گرایان استفاده می‌شد، و بعدتر، در نام دو سازمانی که عمدتاً در زمینه پناهندگان ال‌جی‌بی‌تی کار می‌کردند استفاده شد، وجود ندارد. در چند سال اخیر، این واژه در کنار دگرباش جنسی از سوی فارسی‌زبانان، به‌خصوص رسانه‌های فارسی‌زبان، غیرهم‌جنس‌گرایان و برخی از تشکل‌های دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی، مورد استقبال واقع شده است. با این همه، تعداد قابل توجهی از اعضای این جامعه، از اطلاق صفت دگرباش یا دگرباش جنسی بر خود احساس تحقیر می‌کنند و این عنوان را برای هویت جمعی خود توهین‌آمیز، و از نظر تئوریک و گفتمانی، نادرست و غیر پیشرو می‌دانند.

نسل نخست هم‌جنس‌گرایان علنی ایرانی، تلاشی بسیار قابل ارج کردند تا واژه رایج هم‌جنس‌باز را از دهان‌ها بیاندازند و واژه هم‌جنس‌گرا را جایگزین آن کنند. این بحث که به‌خصوص در نشریه "هومان" مطرح شد، در آن سال‌ها برای ما تبعیدیان هم‌جنس‌گرا و یا ترنس‌جندر، برای یافتن واژه‌ای برای بیان هویت‌مان اهمیتی اساسی داشت. یافتن واژه‌ای جدید و جا انداختن آن در میان جامعه هم‌جنس‌گرا و جلب احترام از سوی غیرهم‌جنس‌گرایان و دوری جستن از تحقیر در بیان، هدفی بود که نشریه هومان با بحث‌های شفاهی و جمع‌آوری آرای گوناگون از عهده آن برآمد و هر یک از ما نیز در فضاهای خود تلاش و حتی جنگ بسیار کردیم تا بالاخره واژه "هم‌جنس‌گرا" را جا انداختیم. تا آنجا که حتی در قانون مجازات اسلامی جدید نیز پس از سال‌ها، مجبور به استفاده از این واژه شدند.

نقد دو اصطلاح دگرباش و دگرباش جنسی ۱. دگرباش، تحقیر‌آمیز و موهن است

کلماتی برای خطاب قرار دادن آن‌ها استفاده کنند که همه یا حتی بخشی از آن‌ها، آن را موهن و تحقیر‌آمیز می‌دانند. در بسیاری از نقاط جهان، استفاده از چنین کلماتی حتی می‌تواند جرم تلقی شود. به عنوان مثال، اگر یک پاکستانی را در بریتانیا، "پاکی" خطاب کنید یا یک سیاه‌پوست را در آمریکا، "نیگر" (زنگی) صدا کنید، با عواقب جدی مواجه خواهید شد. در جامعه ایرانی نیز

یکی از اصلی‌ترین معیارها، برای استفاده یا پرهیز از استفاده از یک عنوان برای خطاب قرار دادن گروهی از جامعه که به هر دلیلی، در اقلیت قرار گرفته و تاریخی از سرکوب و تبعیض را تجربه کرده، نگرش و احساس افراد آن گروه درباره آن عنوان است. به عبارت دیگر، افراد خارج از آن گروه اجتماعی که نسبت به آن‌ها، در اکثریت، و طبعاً در قدرت قرار دارند، حق ندارند از

می‌کند شکل گرفته است. دگراندیش واژه‌ای روشن است که بر اندیشه و اندیشیدن و گفتمان غالب و اندیشیدنی جز آن دلالت دارد. در صورتی که دگرباش، یا "دیگری بودن"، هیچ معنای روشنی را به ذهن متبادر نمی‌کند. زیرا به راستی، "بودن" و "بودگی" هیچ معنایی خارج از بستری که در آن بیان می‌شود ندارد و در عین حال می‌تواند صدها معنا را به ذهن بیاورد. با توجه به این که این واژه، هیچ تعریفی بر محوریت این "بودن" خود به همراه نمی‌آورد بالاچاره واژه "جنسی" را به خود اضافه می‌کند تا شاید منظور و مقصود خود را روشن کند. این مددگیری از واژه "جنسی" اما ما را به سوالات جدیدی رهنمون می‌شود:

آیا واژه "دگرباش" بر تمایل جنسی ما ارجاع دارد یا بر تفاوت بیولوژیک ما با یکدیگر؟

آیا واژه "دگرباش" بر هویت جنسیتی ما تاکید دارد یا بر شاخص‌های بدن جنسی (شده) ما؟

واقعیت این است که واژه "دگرباش" که برآمدی از وجود و پذیرش اصلیت جنس و هویت جنسی است و جنسیت را حاصل طبیعت و نه به عنوان برآمد و برساخته اجتماعی فرض می‌کند، ما را از بقیه جامعه تفکیک کرده و هویتی کاذب و "دگر" به ما می‌بخشد؛ بخششی دردآور که شما را به حاشیه می‌راند تا تنها در آنجا پذیرفته و دیده شوید. این حس تلخ "دگربودگی" عقب‌گرد به دورانی است که هیچ از طبیعی بودن گرایش جنسی مان نمی‌دانستیم و خود را تنها و "دیگری" فرض می‌کردیم. تفاوت این نوع "دگرباشی" با آن نوع "دگربودگی" در این است که

برخی از گروه‌های دفاع از حقوق عرب‌ها، استفاده از واژه "اعراب" را برای خطاب قرار دادن مردم عرب در ایران، توهین آمیز تلقی کرده و سعی دارند رسانه‌ها را متقاعد به استفاده از "عرب‌ها" به جای "اعراب" بکنند.

به شهادت بحث‌های بسیار در فضاها مجازی و واقعی، بسیاری از هم‌جنس‌گرایان نیز هر بار با خطاب شدن به عنوان "دگرباش" یا "دگرباش جنسی" حسی از توهین و تحقیر در درونشان زبانه می‌کشد. علاوه بر این، با وجود اینکه ترنس‌ها عموماً هرگز از این واژه برای توضیح هویت خود استفاده نمی‌کنند، در بسیاری از موارد، دیگران و به خصوص اصحاب رسانه و سازمان‌ها و فعالان حقوق بشر، آن‌ها را نیز زیر چتر اصطلاح دگرباش جنسی جمع زده‌اند.

دلیل اصلی موهن و تحقیرآمیز بودن این واژه این است که بر "دگر" بودگی اقلیت‌های جنسی صحنه می‌گذارد.

به عبارت دیگر، نقطه حرکت خود را بر وجود یک "بودن" طبیعی گذاشته و هم‌جنس‌گرایان، دو جنس‌گرایان و ترنس‌چندرها را "دیگری" تعریف کرده و به این ترتیب به تولید و تقویت هم‌جنس‌گرا- و ترنس‌ستیزی و به حاشیه رانده شدن آن‌ها کمک می‌کند. به این معنا، در درون خود، مجدداً تحقیر روزمره‌ای را که افراد با گرایش‌های جنسی و هویت‌های جنسیتی متفاوت در جامعه ایرانی تجربه می‌کنند، بازتولید می‌کند.

برخی این واژه را با واژه دگراندیش مقایسه می‌کنند و به این ترتیب، به همان اندازه بار معنایی مثبت به آن می‌دهند. چنین مقایسه‌ای، غلطی فاحش و سفسطه‌گرایانه است. دگراندیش در اعتراض به اندیشه‌ای که خود را اصل می‌داند و هر اندیشه غیر خود را ممنوع اعلام

تکیه کردن بر "دگر- نوعی نقض غرض است."^۱ واقعیت این است که زبان توسط قانون ساختاربندی می‌شود و قانون در زبان آزموده و تصویب می‌شود. این کنش متقابل، به بازتولید گفتمانی می‌انجامد که از وجود جنس طبیعی و مناسبات دگرجنس گرایانه حرکت می‌کند. گفتمانی که بر یک اصل طبیعی و اصلیت جنسی دگرجنس گرایانه پای می‌فشارد و "دیگری" را بر مبنای آن وجود تصویب‌شده، به میدان می‌آورد. این همان اتفاقی است که در مورد واژه دگرباش و خلق آن رخ داده است.

همانطور که پیش‌تر گفتم، "دگرباشی جنسی" معلوم نمی‌کند که تعریف خود را بر چه بستری ارائه می‌دهد، بر بستر بدن بیولوژیک و جنسی (شده) ما یا بر بستر گرایش و جهت‌گیری جنسی ما، یا رفتار و سلاتق جنسی و یا هویت جنسیتی ما؟ آنچه نظریه‌پردازان جنسیت بر آن تاکید می‌کنند، دوری جستن از باور به "جنس" و بدن بیولوژیک به عنوان عامل و یا پردازنده جنسیت است.

به قول جودیت باتلر، "زبان انحصار، سودمند گرایانه و فاصله‌گذار وابسته به روش شناخت‌شناسی نیز به راهبرد سلطه‌ای تعلق دارد که "من" را در مقابل "دیگری" قرار می‌دهد و در عین ایجاد جداسازی (میان من و دیگری) مجموعه‌ای از مشکلات ساختگی درباره شناخت و بازیابی این "دیگری" ایجاد می‌کند. این تقابل دوتایی به منزه‌بخشی از میراث شناخت‌شناسی گفتمان سیاسی معاصر از هویت، حرکتی راهبردی در مجموعه‌ای مفروض از کنش‌های دلالت است که "من" را در و از طریق این تقابل ایجاد می‌کند و این تقابل را به مانند یک ضرورت متجسم می‌سازد و ابزارهای گفتمانی را که این دوتایی را

حالا، جامعه دگرجنس‌گرا هم، به جای "هم‌جنس‌باز"، ما را با این نام صدا می‌زند؛ صدا زدنی که به باز تولید هنجارهای دگرجنس‌گرایانه دوام می‌دهد و ما را به حاشیه می‌راند، اما این بار پذیرفته است بر روی ما نامی بگذارد، دگرباش یا دگرباش جنسی، تا مانده در کنار او بلکه خارج از حوزه او دیده و بررسی شویم. در واقع زمینه شکل‌گیری "دگرباشی" وجود و باور به قانون و زیرساخت دگرجنس‌گرایانه است.

اگر در روزهایی که به آگاهی لازم در مورد جنس و جنسیت نرسیده بودیم، می‌توانستیم برای تثبیت خود، بر "تفاوت" هایمان با جامعه دگرجنس‌گرا تمرکز کنیم و بر آن پافشاری کنیم، امروز که بحث‌های عمیق جنسیتی فیلسوفانی چون باتلر و فوکو و تئوری کوییر را می‌شناسیم، نه بر این تفاوت‌ها بل بر عدم اصلیت جنسیت و ایستا نبودن آن و بدین معنا بر اصل پذیرش هویت‌های گوناگون در کنار یکدیگر و نه بر "دیگری" بودن مان تاکید می‌کنیم. این آن تفاوت اساسی است که ما را و جنبش نوپای هم‌جنس‌گرایان و در مجموع جامعه اقلیت‌های جنسی را به جلو خواهد برد.

در این مورد و از منظر منطق زبانی، در بررسی واژه "دگرباش"، سعید یوسف، منتقد ادبی و استاد ادبیات فارسی در دانشگاه شیکاگو در پاسخ به سؤال من در روند نوشتن این مطلب می‌گوید: "وقتی اقلیتی برای گرفتن حقوق خود مبارزه می‌کند معمولاً بر وجوه اشتراک خود با دیگران تکیه می‌کند نه وجوه افتراق، همچنان که حرف سیاهان این است که حق ما را بدهید چون ما هم آدمیم و هم‌نوع شمائیم نه اینکه حق ما را بدهید چون ما سیاهیم و با شما فرق داریم و بنابراین

۱ از ای‌میل آقای سعید یوسف به نگارنده در پاسخ به نظرخواهی در مورد واژه «دگرباش»

ایجاد کرده‌اند، پنهان می‌سازد.^۲

تفسیر ناپذیر است. یک دوتایی افسرده‌کننده خودی و دیگری که نه تنها از میراث دیالکتیک، که از دیالکتیک جنس نیز عبور کرده است.^۳ بدون اینکه نیازی به تعریف تفاوت‌های درون خود داشته باشد، ماهیت گرایش و هویت بیرون از خود را نیز ازلی دانسته و تفاوت‌های درونی آن را انکار می‌کند. در عین حال این واژه مبهم بر تمایز بنیادین بین جنس و جنسیت تاکید دارد. در واقع زمینه شکل‌گیری "دگرباشی" باور به وجود قانون و زیرساخت "طبیعی‌انگاری" دگرجنس‌گرایانه است.

این همان مکانیزمی ست که بر اساس آن هم‌جنس‌گرایی تحت عنوان "دگرباشی" جایگاهی غیرعقلایی پیدا می‌کند و "دگرجنس‌گرایی" بستر معقول و مشروع می‌یابد. در واقع دگرباش، بر اصالت و ذاتی بودن مجموعه‌ای بیرون از خود و یک‌دست بودن دگرجنس‌گرایی تاکید می‌کند و به این معنا دگرجنس‌گرایی را امری مسلم برای همه آحاد خارج از "خود" می‌گیرد. یعنی از منظر یک "دگرباش"، همه غیر "دگرباش"‌ها، دگرجنس‌گرایانی هستند که میل و جهت‌گیری آن‌ها امری مسلم و

۲. دگرباش غیر جامع است

جنسیتی متفاوت اطلاق می‌شود و همان‌طور که از اصطلاح انگلیسی LGBTIQ نیز پیداست، بقیه گروه‌های درون این جامعه را در بر نمی‌گیرد و در کنار حرف مخفف واژه کویر، بقیه گرایش‌ها و هویت‌های جنسی و جنسیتی، مخفف خود را بیان می‌کنند. مهم‌ترین اثر منفی یکسان کردن تمامی گروه‌های متنوع درون جامعه اقلیت‌های جنسی این است که مسائل ویژه هر یک از گروه‌های متفاوت درون این جامعه را به حاشیه می‌راند و طرح صریح و روشن آن‌ها را غیرممکن می‌کند.

به‌عنوان مثال برخی از استفاده‌کنندگان از این واژه، غیرهم‌جنس‌گرایانی هستند که به واسطه شغل‌شان به این حیطه ورود کرده‌اند، مثلاً در ترجمه جزوه‌های آموزشی سازمان ملل، همه‌جا واژه ال‌جی‌بی‌تی‌آی را به عنوان دگرباش ترجمه کرده‌اند، این یک غلط و جعل

در زبان فارسی، امکان ساختن مخفف از چندین واژه کنار هم وجود ندارد. به همین دلیل، نمی‌توان اصطلاحی مانند LGBTIQ را که در زبان انگلیسی، آلمانی و بسیاری از زبان‌های دیگر کاربرد دارد و بر افراد لژین، گی، بایسکشوال، ترنس‌جندر/ ترنسکشوال، کویر/پرسشگر، ایترسکس یا بیناجنسی (Lesbian, Gay, Bisexual, Transgender, Queer, Intersex) اطلاق می‌شود، در فارسی به شکلی معادل‌سازی کرد که تنوع درون جامعه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی را نشان دهد.

در برخی از دفاعیات ابداع‌کنندگان دگرباش یا دگرباش جنسی، این دو اصطلاح معادل مفهوم کویر معرفی شده است. آن‌ها معتقدند واژه دگرباش انواع دیگر "بودن" به جز دگرجنس‌گرایی را پوشش می‌دهد در حالی که کویر، تنها بر یک گروه از افراد با گرایش‌ها و هویت‌های

۲ جودیت باتلر، آشفتنگی جنسیتی، ترجمه امین قضایی، نشر پاریس، ص ۲۴۷

۳ همان، ص ۱۸۸-۱۸۹

(هر چه خلاف آمد عادت بود، قافله سالار سعادت بود- حافظ). اما با توجه به معیاری که بالاتر به آن اشاره کردم، اصل بر این است که بر سر هر واژه‌ای اجماع نسبی صورت گیرد. متأسفانه واژه دگرباش، از سوی جامعه دگرجنس‌گرا، به واسطه بار منفی‌ای که در به حاشیه راندن اقلیت جنسی داشت، سریع مورد استقبال واقع شد و به نوعی به ذهنیت بخشی از جامعه هم‌جنس‌گرا و ترنس‌جنس نیز تحمیل شد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، فعالین ایرانی هم‌جنس‌گرا و از طریق نشریه هومان در اوایل دهه ۸۰ میلادی در اروپا و امریکا تلاشی را به پیش بردند و از طریق نقد واژه منفی و منفور هم‌جنس‌باز، واژه هم‌جنس‌گرا را به گفتمان این حوزه با موفقیت وارد کردند. اما واژه کوپیر نه از دل جنبش کوپیر در ایران و نه با تحول‌یابی واژه‌ای که تا مقطعی بار منفی داشته و با قدرت این جامعه و جنبش آن دارای بار مثبت گشته بوجود آمده است، بلکه فرد یا افرادی اراده‌گرایانه سعی در تحمیل سلیقه خود به ادبیات این حوزه داشته‌اند.

آشکار است. اگر تعریف معنایی "دگرباش" را آن‌طور که برخی از مدافعین واژه دگرباش استدلال می‌کنند، معادل کوپیر بگیریم، ال‌جی‌بی‌تی‌ای معنی کوپیر نمی‌دهد که مترجمان، خود را از نوشتن ترجمان دقیق آن خلاص کرده و کلمه دگرباش را جایگزین آن کرده‌اند. این یعنی پاک کردن ذهن جامعه از وجود گرایش‌ها و هویت‌های جنسی گوناگون و متکثر. این یعنی یک گروه اجتماعی رنگین‌کمانی را به یک گروه تک‌رنگ تقلیل دادن.

اما بد نیست به لحاظ نظری، اشاره‌ای به تاریخچه واژه کوپیر بیاندازیم تا ببینیم چنانچه قرار بود کوپیر به فارسی ترجمه شود، هیچ مفهومی گویاتر از "منحرف" برای آن نبود. واژه کوپیر که در ابتدا برای "ناجورها" در جامعه به کار می‌رفته توسط نظریه‌پردازان و فعالین این حوزه به عنوان واژه مثبت به کار گرفته شد و از محتوای تحقیرکننده تهی شد. چنانچه قرار باشد به جای ال‌جی‌بی‌تی و یا کوپیر، واژه‌ای یافت شود، نه واژه‌ای که ناآشنا، غریب و بی‌معنی است، بلکه واژه‌ای از دل ادبیات این حوزه و معادل دقیق آن "خلاف‌آمد" می‌تواند باشد

۳. دگرباش، مغشوش و مبهم است

می‌دانند که خود نشان از مبهم و مغشوش بودن آن دارد. در واقع حتی بین مدافعان و مدعیان ابداع این واژه نیز بر سر معنای آن اجماع حاصل نشده است و همچنان به نوعی گیجی و آشفتگی در این مورد دایما دامن زده می‌شود. این گیجی و آشفتگی خارج از جامعه فعالان این حوزه، به مراتب شدیدتر و مشکل‌سازتر است. به‌عنوان مثال، اگر شما به همسایه‌تان در کرمان یا

اصطلاح دگرباش/دگرباش جنسی، نه تنها از سوی مبلغان آن جابه‌جا و نادرست به کار گرفته می‌شود، بلکه در ماهیت خود نیز بسیار مبهم و مغشوش است. در واقع این واژه بر همه کس و هیچ کس دلالت دارد. یعنی شنونده و یا خواننده به محض مواجهه با آن، یک معنای واحد به ذهنش متبادر نمی‌شود. همان‌طور که گفته شد، برخی از مدافعان این اصطلاح، از آن به‌عنوان معادل کوپیر یاد می‌کنند و برخی دیگر، آن را معادل هم‌جنس‌گرایان

ناخوشایند و تحقیرآمیز بودن این واژه برای بسیاری از ما است.

دگرباش جنسی نیز با وجود اینکه به نظر می‌آید خاص‌تر است، می‌تواند در توضیح رفتار جنسی متفاوت نیز به کار آید. این واژه به عنوان مثال می‌تواند به ذهن‌شونده، افراد سادومازوخیست یا طرفداران پُلی‌آموری و یا حتی طرفداران سکس با حیوانات را تداعی کند. من پا را فراتر می‌نهم، از منظر یک دگرجنس‌گرای ناباور بر حفظ پرنسبیت آگاهانه و آزادانه در ایجاد رابطه جنسی، یک فرد کودک‌آزار (پدوفیل - که غلط مصطلحی برای آزارگران جنسی کودکان است) نیز می‌تواند "دگرباش جنسی" تعریف شود. می‌بینید که به همین سادگی می‌توان گرایش جنسی، رفتار جنسی و یا هویت جنسیتی را مغشوش کرد و اولویت طرح موضوعات را کتمان یا به حاشیه راند.

بندرعباس یا تبریز بگویید که دگرباش هستید، احتمالاً به شما لبخندی خواهد زد و برای فهمیدن موضوع می‌پرسد، حالا شغلت چیست؟ تا بتواند معنایی برای این واژه در ذهن خود بیابد. پس بیگانگی این واژه با زبان و ادبیات روزمره مردم، امری است که نیازی به اثبات ندارد و همگان بر آن واقفیم. اتفاقاً این آن دلیلی است که بسیاری از غیرهم‌جنس‌گرایان به سرعت با این واژه اخت شدند. به بیان دیگر، دگرباش، واژه‌ای بی‌تاریخ و فاقد بارمعنایی و تاریخی است که برای یک گروه "غیر" به کار می‌رود، و هر بار که نیاز به توضیح بیشتر داشته باشد واژه "جنسی" را نیز به آن می‌افزاییم. با چنین افزودنی در واقع کل تئوری کویر را زیر سوال می‌بریم. نظریه کویر بر این مبنا شکل گرفته است که بر سیالیت بین جنس و جنسیت و غیر ازلی بودن آن پای فشرده و از سویی فاصله بین "جور" و "ناجور" یا "هنجار" و "فراهنجار" را پر کند، در صورتی که واژه "دگرباش" بر این "دیگری" بودن و تفاوت "جنسی" تاکید می‌کند. امری که باعث

۴. دگرباش، یک فارسی‌سازی غیر ضرور و مشکل‌دار است

فهم و کاربرد آنها به همین شکل فعلی عادت کرده‌اند. در نقطه مقابل، تلاش‌های ناموفق برای معادل‌سازی فارسی کم نبوده است. جالب‌ترین مثال آن، پیشنهاد جایگزینی پیتزا با "کش‌لقمه" است که تنها سخره عمومی را در پی داشت. در عین حال، بر سر خطای فاحش دستور زبان فارسی در ساخت واژه دگرباش، نقدهای متعدد و جدی از سوی نویسندگان و صاحب‌نظران ادبیات فارسی شده است که از تکرار آنها در می‌گذرد و بسط آن را بر عهده خودشان می‌گذارم.^۴

برخی استفاده از دگرباش را با لزوم استفاده از کلمات فارسی به جای معادل‌های فرنگی‌شان توجیه می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، هیچ اجماعی بر سر اینکه بالاخره دگرباش معادل کدام کلمه غیرفارسی است وجود ندارد. اما حتی اگر چنین اجماعی هم وجود داشته باشد، باز هم معلوم نیست چرا حتماً لازم است کلمه نامانوسی به فارسی جایگزین آن شود. بسیاری از اصطلاحات غربی مانند فمینیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و امپریالیسم و ... هیچگاه معادل فارسی را در این زبان نیافتند و همگان به

^۴ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

درباره واژه دگرباش، مهدی (همزاد)، قابل دسترسی در نشانی اینترنتی:

دگر یک صفت است و مثل هر صفتی می تواند با بُن مضارع از جمله با "باش" ترکیب شود. نکته ولی اینجاست که ترکیبات دیگر مثل نیک اندیش یا دگراندیش یا ژرف بین می توانند اسم یا صفت باشند و از آنها به تعبیری چون ژرف بینی و ژرف بینان یا دگراندیشی و دگراندیشان رسید در حالیکه ترکیباتی که با باش داریم چنین نیستند. مثلا توجه کنید به کلمه‌ی شادباش و یا اصطلاحات رایج در ارتش مثل بیدارباش و راحت باش و اینها بیشتر حالت امر و دستور یا آرزو دارند و به همین دلیل از شادباش نمی توانیم شادباشی و شادباشان بسازیم یا بگوئیم بیدارباشی و بیدارباشان^۷ و همانطور که گفتیم، نتیجه می گیرد که "معلوم نیست واژه مناسبی برای مفهوم مورد نظر باشد"

اسماعیل خویی، شاعر و فیلسوف نیز در مورد واژه دگرباش بر این نظر است، که: "دگرباش ترکیبی ناموزون است. در نبود نهادی که بتواند واژه‌های غیر فارسی حوزه‌های علوم اجتماعی و یا فنی را از گمرک زبانی ما گذرانده و وارد زبان فارسی کند، ما با چنین واژه‌سازی‌هایی روبرو می شویم."^۸

هایده ترابی نویسنده و پژوهشگر در این مورد چنین نظر داده است: "پسوند "باش" برگرفته از زبان ترکی، به شکل سنتی برای حرفه‌ها به کاررفته است. مثل خیاطباشی، آشپزباشی، فراش‌باشی و... "باش" در ترکی به معنی "سر" و "رئیس" است. "باش" ریشه‌ی زمان حال از فعل باشیدن هم است که به معنای بقاء داشتن، ماندن، سکونت داشتن، اقامت داشتن است. افغانستانی‌ها به جای "ساکنان"، "باشندگان" می گویند. البته به عنوان ریشه‌ی زمان حال فعل "بودن" هم به کار می رود. مثل همه‌ی ریشه‌های زمان حال برای حالت امری هم استفاده می شود. یعنی دگرباش می تواند به صورت امری هم خوانده شود، مانند خاموش باش، شادباش و غیره."^۵ اما سعید یوسف نظرش این است که "صرف تداخل معنایی با حالت امری مهم نیست زیرا در فارسی برای اسم معنا ساختن از ریشه زمان حال فعل‌ها استفاده می شود. مثل بدبینی، نوجوئی، دگراندیشی و غیره."^۶ او می گوید: "این واژه به لحاظ قواعد زبان فارسی و شیوه‌های واژه سازی مشکلی ندارد ولی معلوم نیست که واژه‌ی مناسبی برای مفهوم مورد نظر باشد ضمن آنکه بدترین واژه‌ها هم پس از مدتی استفاده می توانند رایج شوند و قبح اولیه‌ی خود را از دست بدهند."

http://www.asar.name/2007/05/blog-post_25.html

واژه‌ی دگرباش ناجور است، مهدی عقیلی، هم‌قبیله، ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹، قابل دسترسی در نشانی اینترنتی:

https://hamghabile.blogspot.com/2009/11/blog-post_6087.html

«دگرباش - دگرباشان» / فرهنگ کسرایی، قابل دسترسی در نشانی اینترنتی:

http://www.asar.name/2007/04/blog-post_9341.html

تأملی در واژه «دگرباش»، وبلاگ تیزبین، قابل دسترسی در نشانی اینترنتی:

<https://bit.ly/2Vu1oeS>

۵ از مکاتبات شخصی ام با هایده ترابی در مورد واژه دگرباش

۶ سعید یوسف، همان

۷ سعید یوسف، همان

۸ از گفتگوی شخصی نگارنده با آقای اسماعیل خویی در پاسخ به نظرخواهی در مورد واژه «دگرباش»

۵. دگرباش، واژه مورد علاقه جامعه هترو نورماتیو است

هم‌جنس‌گرایی و حس کراهت و هموفوبیای خود درباره روابط جنسی و هویت‌های جنسیتی متفاوت را پشت آن پنهان کنند. در واقع، دگرباش، آن‌قدر خنثی هست و آن‌قدر چیزهای متفاوتی را در برمیگیرد که بی‌آن‌که ترس از برچسب خوردن داشته باشند، می‌توانند از آن استفاده کنند. به بیان دیگر، دگرباش امکانی را فراهم کرده که تمامی صراحتی که پشت "صدا زدن بچه به نام خود" است و عواقبی که ممکن است به کار بردن کلماتی مثل هم‌جنس‌گرایی یا هم‌جنس‌خواهی داشته باشد را از میان برده است. و این امر یک عقب‌نشینی و عقب‌گرد کامل است که جنبش پیش‌رونده جامعه ترنس‌جندر، هم‌جنس‌گرا و دو‌جنس‌گرای ایرانی که تاریخش بیش از ۳۵ ساله خود را پشت سر می‌گذارد، به آن نیاز ندارد.

واژه دگرباش در سال‌های اخیر که بحث حقوق اقلیت‌های جنسی مطرح است، از سوی رسانه‌های فارسی‌زبان، فعالان و سازمان‌های حقوق بشری، و افراد دگرجنس‌گرا به سرعت مورد استقبال واقع شد و به نوعی به ذهنیت بخشی از جامعه هم‌جنس‌گرا و ترنس‌جندر نیز تحمیل شد. البته انتظار اینکه همه لژین‌ها و گی‌ها و ترنس‌جندرها بر موضوعات جنسیتی سوار بوده و مباحث مربوط به آن را بشناسند، انتظار بی‌جایی است، اما از کسانی که سعی در تبلیغ این واژه دارند می‌توان پرسید که بر اساس کدام باور نظری، ما را به عنوان "دگرباش" "جنسی" تعریف می‌کنند؟ این علاقه روزافزون آنها به استفاده از واژه دگرباش، پیامی فرهنگی نیز در خود دارد و آن این است که این واژه، به برخی از آنها این امکان می‌دهد که راحت نبودن خود را با کاربرد اصطلاح

۶. دگرباش، غیر اجماعی است

آن‌که چه خود جامعه اقلیت و چه اکثریت خارج از آن، از استفاده از این واژه تازه‌وارد، اجتناب کند. آقای احمد کریمی حکاک (استادیار در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه سیاتل) درباره استفاده از واژه‌های نوین و معیار استفاده از آن می‌گوید: «من صمیمانه فکر می‌کنم در کار سکه زدن واژه‌های جدید و ضرور برای زبان‌های زنده بحث‌های دستوری و معنایی متکی بر قواعد مفهومی و حیطه‌های معنایی آنقدر مهم و مؤثر نیستند که وفاق و

تنها من نیستم که با شنیدن کلمه دگرباش، احساس تحقیر و حس ناخوشایند را تجربه می‌کنم. من در این احساس با تعداد زیادی از افراد این جامعه شریک هستم که با این که خود را هم‌جنس‌گرا، ترنس‌جندر، ترنس‌سکشوال، بایسکشوال یا ... می‌دانند، علاقه‌ای ندارند با این صفت، برچسب بخورند. همین که بر سر نوع خطاب قرار گرفتن، اجماع کافی در میان اعضای یک جامعه اقلیت وجود نداشته باشد، کافی است برای

اجماع کلی بر ضرورت واژه‌یابی به گونه‌ای که همگان، ناشناخته یا نامحترم تلقی می‌شده‌اند.^۹ یا اکثریتی قاطع، آن را بپذیرند و کسی از آن رنجشی نیابد یا حس نکند و به دل نگیرد. این نکته دوم به‌ویژه در مسائل حساس اجتماعی و فرهنگی مهم است، چرا که به شناسائی گروه‌هایی مربوط می‌شود که پیش از آن

واقعیت این است که نه تنها در این مورد اجتماعی حاصل نشده بلکه تلاشی نیز برای رسیدن به این اجماع صورت نگرفته است.

سخن آخر

سخن آخر اینکه هرگونه واژه‌سازی، که قرار بر بیان هویت جنسی و جنسیتی داشته باشد بایستی دال بر ماهیت متکثر این پیکربندی باشد. بایستی «دوگانگی» جنس را آشفته سازد و غیرطبیعی بودن تعاریف و مضامین تاکنونی را آشکار سازد. هیچ واژه‌سازی که اساس ساخت خود را بر «طبیعی» شمردن هویت‌های تاکنون قانونی و «فرهنگی» شده پایه‌گذاری کرده باشد نمی‌تواند به طبیعی‌زدایی از جنسیت و امر هویت‌ها منجر شود. ما نیازمند به پرسش گرفتن این «طبیعی بودن» بنیادین هستیم. امری که واژه‌های بی‌تاریخ و غیرمنتقد نمی‌توانند بدان پاسخ دهند. برای ما یافتن بهترین گزینه، یعنی یافتن مسیر مشارکت جمعی برای ترجمان اصطلاحاتی که به پشتوانه این جنبش در غرب ریشه دوانیده است و یا انصراف از ترجمان آن و وام‌گیری ساده آن و رد کردن آن از گمرک زبانی امان و وارد کردنش به حوزه گفتمان اجتماعی مان است. تا آن زمان، ما تنها بر واژگانی چون لژین، گی، ترنس‌جندر و دوجنس‌گرا برای معرفی هویت خود پای می‌فشاریم، چرا که در نبود حقوق و پذیرش اجتماعی، بایستی ابتدا خود را معرفی کنیم. معرفی با واژگانی که از بطن خود قابل تعریف‌اند و نه بر اساس هویت دیگری (جامعه دگرجنس‌گرا) شکل گرفته و نه بر «دیگری» بودن ما تاکید دارند. بگذریم از اینکه به نظر من این تعاریف و تقسیم‌بندی‌ها هم به مرور زمان و با تثبیت حقوق هم‌جنس‌گرایان و ترنس‌جندرها از گفتمان سیاسی-اجتماعی ما رخت خواهند بست و هر انسانی به حکم انسانیت خود از حقوق خود بهره خواهد برد. این آن مباحثی است که رو به آینده و نه بر گذشته دلالت دارند. همانگونه که باتلر می‌گوید، «فقدان هنجارهای جنسیتی، تکثیر پیکربندی‌های جنسیتی، بی‌ثباتی هویت‌های ذاتی و خنثی کردن روایت‌های دگرجنس‌گرایی اجباری از بازیگران مرکزی‌اش یعنی «مرد» و «زن» را نتیجه خواهد داد.»

